

جنگ گرانیک نخستین جنگ داریوش سوم با اسکندر

در بهار 334 ق . م . اسکندر از بوغاز داردانل (HELLESPONT) گذشته وارد آسیای صغیر شد و جنگ اول در کنار رود گرانیک * - * - این رود حالا موسوم به کجاسو است - * - * که به دریای مرمره می ریزد روی داد .

قشون ایران در این جا مرکب بود از سواره نظام ایرانی به عده 20000 نفر و پیاده نظام اجیر یونانی به همان عده . مَمُنُنُ سردار یونانی در خدمت ایران عقیده داشت که لشکر ایران از جنگ احتراز نموده منظمآ عقب نشیند و اسکندر را به داخل ایران کشانیده در

راه هر چه آذوقه هست معدوم کند و از طرف دیگر دولت هخامنشی با بحریه قوی خود عرصه را در اروپا به مقدونی ها تنگ نماید .

رئیس قشون ایران این نقشه را برخلاف مرام جنگی ایرانی ها دیده رد کرد و قشون ایران در کنار راست رود گرانیک صفوف خود را بیاراست ؛ بدین ترتیب که سواره نظام ایران در صفوف مقدم جا گرفت و سپاهیان یونانی در ذخیره ماندند . در ابتدا چنین به نظر می آمد که فتح با ایرانی ها خواهد بود زیرا تیراندازان ایرانی تلفات زیاد به صفوف دشمن وارد نمودند ولی وقتی که سپاهیان اسکندر از گرانیک گذشته خود را بی پروا به صفوف ایرانی ها زدند ،

ایرانی ها نتوانستند مقاومت نمایند به خصوص که خود اسکندر به قلب قشون ایران حمله برده ، مهر داد داماد داریوش را به زمین افکند . پس از آن قلب قشون شکافت و سپاهیان ایرانی متزلزل شده فرار کردند ولی اسکندر آنها را تعقیب نکرد و به یونانی هایی که در ذخیره بودند پرداخت . با وجود این یونانی ها پافشاری کرده جنگ کردند و چون کمکی به آنها نرسید ، به استثنای 2000 نفر که اسیر گردیدند ، تماماً در جنگ کشته شدند .

پس از این فتح اسکندر اعلان کرد که تمام شهرهای یونانی از قید ایران آزادند ؛ فقط شهر هالیکارناس (HALICARNASSE) در

تحت ریاست اُرُنْ تُّبَات () ORONTOBATES

(ایرانی و مُمُّ نُنْ یونانی سخت
مقاومت کرد ولیکن بالاخره مغلوب شد
و اسکندر

یونانی های این شهر را که مقاومت
نموده بودند بَرده کرده بفروخت .
بعد از تسلیم شدن هالمی کارناس ،
مُمُّ مُنْ از طرف دریا خود را به
کشتی های ایران رسانیده چنان بر
مقدونی ها برتری یافت که در دربار
ایران امیدوار شدند به این که جنگ
را آسیا به اروپا ببرند ولیکن این
شخص که وجودش در این موقع
آنقدر مغتنم بود ، در حین عملیاتی
در شهر می ل ت درگذشت و قلب

اسکندر از فوت او قوی شد چه او را حریف زیر دست خود می دانست . اسکندر پس از این که به کارهای شهرهای یونانی تمثیلتی داد داخل کاپادوکیه^۳ گردیده به کیلیکیه^۳ رفت و بعد به فریگیه^۳ درآمده عزیمت سوریه^۳ نمود .

لشگر او برای گذشتن از آسیای صغیر به سوریه مجبور بود از سه معبر تنگ و سخت یعنی از دربندهای کیلیکیه^۳ و سوریه و امان بگذرد . این تنگه ها به قدری صعب المعبور بود که چهار نفر نمی توانستند پهلوئی هم حرکت کنند و با داشتن

قوای کمی در این جاها می شد
مدت ها اسکندر را معطل و تلفات
زیاد وارد نمود ولیکن دربار ایران از
این موانع نظامی هیچ استفاده نکرد

فزون جنگی در مقدونی و یونان
ترقی زیاد نموده بود ولی داریوش
به همان اسلوب قدیم و به جمع
آوری سپاه عظیم چریکی توجه
داشت . خاری دموس یونانی که
مانند مُم نُن لایق و زبردست و در
خدمت ایران بود تدارکات داریوش
را انتقاد کرده گفت این سپاه عظیم
چریکی به چه کار آید . لشگر کم

ولي مشق کرده و ورزیده لازم
است تا از حملات اسکندر
جلاگیری شود (چنان که یونانی ها
نویشته اند داریوش متغیر گردیده او
را بکشت) .